

نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید ایران

نویسنده: بهادر امینیان

چکیده

به لحاظ تاریخی محیط استراتژیک ایران در گستره منطقه و در سالهای دهه هفتاد و هشتاد در تعارض با عراق تعریف می‌شد و سیاست دفاعی ایران در همین چارچوب تدوین می‌گردید. امروزه، تحولات در خلیج فارس و خاورمیانه، خیزش اسلامی در جهان اسلام، حضور مستقیم آمریکا در منطقه، مسایل آسیای مرکزی، ترکیه و ... این محیط را تغییر داده و محیط استراتژیک جدیدی برای جمهوری اسلامی تعریف کرده است. مهمترین بعد این تحولات حضور مستقیم آمریکا در منطقه است. آمریکا به دلایل متعددی ایران را مانع اصلی اجرای سیاستهای خود در منطقه می‌داند و مجموعه سیاستهای منطقه‌ای آمریکا، رویارویی این دو کشور را در پی داشته است و در این رویارویی برخورد نظامی نیز غیر محتمل نیست. تغییر در محیط استراتژیک، تغییری جدی در سیاست دفاعی ایران را ضروری می‌کند. این مقاله، در پی بررسی این مسایل به عنوان مقدمه‌ای بر تدوین سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران است.



مقدمه

از عناصری که همواره باید در طرح‌ریزیهای استراتژیک و برنامه ریزیهای سیاست دفاعی هر کشوری مورد بحث و بررسی قرار گیرد محیطی است که استراتژی آن کشور متأثر از آن است و محیط استراتژیک آن کشور نامیده میشود. با وجود آنکه محیط استراتژیک در معنای عام خود ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد ولی به معنای اخص کلمه عمدتاً شامل منطقه جغرافیایی می‌گردد که اهداف، فرصتها و تهدیدات هر کشور در آن چارچوب تعریف می‌گردد و بر هر عمل نظامی، استراتژیک و سیاسی کشور محیط است و به عبارت دیگر محیط سیستم استراتژی هر کشور است. این محیط هرم استراتژی هر کشور را نیز تحت تأثیر قرار میدهد و هر تغییری در محیط استراتژیک مستلزم تحولاتی در هرم استراتژی (شامل

اهداف، استراتژی بزرگ، استراتژی نظامی و ... می‌باشد.^(۱)

محیط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در طول چندین سال گذشته به شدت دستخوش تحول شده و این تغییر محیط استراتژیک فرصتها و تهدیدات جدیدی برای سیاستگذاران به همراه داشته است. حضور مستقیم آمریکا در منطقه ابعاد این تغییر محیط استراتژیک را به مراتب حساس می‌نماید، بررسی این تغییر مقدمه هرگونه تلاشی در جهت تدوین استراتژی و سیاست دفاعی برای جمهوری اسلامی می‌باشد. **مقاله حاضر کوششی است برای بررسی این تغییر محیط استراتژیک بویژه با تأکید بر نقشی که آمریکا در این راستا ایفا می‌نماید، برای این منظور ضمن نگاهی به محیط استراتژیک ایران در گذشته، تحولات جدید مؤثر بر آن ذکر می‌شود و سپس نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید به بحث گذارده می‌شود و پس از بررسی تأثیرات این تغییرات به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.**

محیط استراتژیک ایران در گذشته

از لحاظ تاریخی، کشور ایران در منطقه‌ای قرار گرفته که همواره مورد تاخت و تاز و تهاجم قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بوده و در متن مسائل منطقه‌ای و جهانی قرار داشته است. لیکن در طول سه قرن اخیر، ایران به دلایل مختلف کشوری منطقه‌ای محسوب شده که گاه تا حد قدرت منطقه‌ای نیز بالا می‌رفته و اهداف، مشکلات و مسائل آن در چارچوب مسائل منطقه‌ای تعیین می‌شده است. نقش منطقه‌ای ایران تا جنگ جهانی دوم به علت حضور مستقیم بیگانگان و ضعف نسبی قدرت ایران از اولویت فوق‌العاده‌ای برخوردار نبود. پس از جنگ جهانی دوم نیز کل این منطقه همانند سایر مناطق به شدت تحت الشعاع مسائل نظام دو قطبی بوده و در حاشیه آن قرار داشت و مسایل و مشکلات آن نیز در همین چارچوب طرح و حل می‌گردید. بویژه همسایگی با شوروی موجب شده بود که در چارچوب استراتژی فراگیر دربرگیری* یا محدود سازی نقشی به ایران اعطا شود. وقایعی همانند جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اعراب و بحران ناشی از آن نیز گذرا بود. همچنین عوامل دیگری نیز به

1- Ariel Levite, *Strategic Surprise* (New York; Columbia university press, 1987), pp. 135-170.

* Containment

ناتوان بودن ایران در ایفای نقشی فرامنطقه‌ای کمک می‌نمود که مهمترین آنها تعارض اصلی با عراق و ضعف نسبی توان سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران بود. رژیم شاه در چارچوب سیاستهای منطقه‌ای آمریکا (بوئیه دکترین نیکسون) از اوایل دهه ۵۰ تلاشی برای به دست آوردن سلطه منطقه‌ای به عمل آورد و حوزه نفوذ خود را حتی در اقیانوس هند تعریف نمود و این حرکت سمبل تغییر توجه از عراق به دریای عمان و اقیانوس هند قلمداد گردید. ولی چون کل این حرکت نیز در چارچوب سیاستهای منطقه‌ای آمریکا صورت می‌گرفت، نتوانست ایران را از آن فضای محدود و خاص بیرون ببرد. وقوع انقلاب اسلامی نیز هر چند فضای جدیدی برای ایران خلق نمود ولی به علت حاکمیت جو پیش گفته بر سیستم بین‌المللی و بخصوص حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، این چارچوب استراتژیک منطقه‌ای برای ایران حفظ گردید.

تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای تأثیرگذار بر محیط استراتژیک ایران

از اواخر دهه هشتاد یک سلسله وقایع مرتبط به هم در عرصه بین‌المللی و صحنه منطقه‌ای رخ داد که تأثیرات شگرفی بر محیط استراتژیک ایران داشته است. این عوامل در دو گروه زیر دسته‌بندی می‌گردند.

الف - تحولات بین‌المللی

نظام دو قطبی اصلی‌ترین عامل شکل دهنده محیط استراتژیک ایران در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بود. فروپاشی این نظام تأثیرات متعددی در محیط استراتژیک بجا گذاشته است، که در اینجا فقط به ذکر عنوان آنها بسنده می‌شود. مهمترین این مسائل عبارتند از: تبدیل آمریکا به تنها ابرقدرت جهانی، طرح بحث نظم نوین جهانی و تلاش آمریکا در اجرای آن، اهمیت بیشتر ژاپن و اروپا در مسائل بین‌المللی و دگرگونی اهمیت و اولویتهای در مسائل استراتژیک.

ب - تحولات منطقه‌ای

در عرصه منطقه‌ای نیز تحولات عمده‌ای باعث تغییر در محیط استراتژیک ایران شده است که در اینجا به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد:

■ - افزایش در اهمیت خاورمیانه: از اواخر دهه ۸۰ مسائل متعددی باعث افزایش اهمیت منطقه

خلیج فارس و خاورمیانه گردید که عمده آنها عبارتند از: گسترش خیزش اسلامی، تبدیل اصول‌گرایی اسلامی به اصلی‌ترین حرکت در مقابله سلطه آمریکا، تحول نقش این منطقه در سیاست‌های آمریکا و همچنین اروپا و ژاپن و ... که این عوامل باعث گردید منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در سرلوحه مسائل جهانی قرار گیرد.

II- ورود مستقیم آمریکا به منطقه: پیرامون این موضوع در بخش‌های بعدی این مقاله مفصل‌تر بحث خواهد شد.

III- فروپاشی شوروی: یکی از تهدیدهایی که سیاست دفاعی ایران در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به عنوان اصلی‌ترین تهدید خود آنرا در نظر می‌گرفت تجاوزطلبی شوروی بود و این موضوع بویژه توسط بلوک غرب دامن زده می‌شد و در این چارچوب نقش کند کننده حرکت شوروی به سمت جنوب به ارتش ایران واگذار شده بود. فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته، محیط استراتژیک جدیدی را در شمال ایران ایجاد کرده است. این تغییر منجر به تجدید حیات منطقه‌ای شده است که از روزگار قدیم ایران در آن نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کرده است و دارای پیوندهای تاریخی، مذهبی و فرهنگی ریشه‌داری با ایران هستند. نیازمندی‌های اقتصادی، ضرورت‌های جغرافیایی و فرصت‌های اقتصادی دو جانبه می‌تواند در تحکیم روابط دو جانبه تأثیر بسزایی داشته باشد. بویژه، ایران نزدیکترین و اقتصادی‌ترین راه دسترسی به آب‌های آزاد و در نتیجه، راه حیاتی اقتصادی این کشورها محسوب می‌گردد. برای بسیاری از قدرتهای بین‌المللی نیز ایران تبدیل به راه دسترسی مطمئن و امنی به این مناطق شده است. البته کشورهای چو آمریکا، ترکیه، عربستان و اسرائیل نیز در این مناطق فعال شده‌اند. به هر حال مجموع این مسایل، در تغییر شرایط محیط استراتژیک ایران نقش مهمی ایفا می‌کند.^(۱)

IV - تضعیف عراق: انهدام پایه‌های توان ملی عراق در طول جنگ خلیج فارس بسیاری از واقعیت‌های منطقه‌ای را تغییر داد. امروزه برخلاف دهه‌های گذشته عراق دیگر تهدید اصلی علیه ایران قلمداد نمی‌گردد و حتی در صورت ایجاد واقع بینی در سردمداران عراق و

1- Nicola B. Schahgaldian, *Iran and the Postwar Security in the Persian Gulf*, (Santa Monika, RAND, 1994), pp.21-25.

برنامه‌ریزی مناسب توسط جمهوری اسلامی ایران می‌تواند شاهد سطحی از همکاری و روابط حسنه دو جانبه بین این کشور نیز بود که خود تغییر قابل توجهی در محیط استراتژیک ایران را ایجاد کرده است.

V- اسرائیل: امروزه سیاستگذاران استراتژیک ایران باید همواره مسایل اسرائیل را مد نظر قرار داده و آن را در محاسبات خود وارد سازند. فارغ از فراز و نشیب‌هایی که تغییر حکومتها در اسرائیل ناشی می‌شود اسرائیل تا آینده قابل پیش‌بینی نقش اساسی در محیط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران ایفا خواهد کرد و باید آن را به حساب آورد.

VI- سایر تحولات: تحولات دیگر بویژه در مرزهای شمال غربی (ترکیه) و شمال شرقی (افغانستان) ایران نیز در تغییر محیط استراتژیک مؤثرند و باید تحولات در این دو حوزه تا رسیدن به ساحل ثبات کاملاً مد نظر قرار گرفته شود. ترکیه دارای روابط نزدیکی با آمریکا و اسرائیل است و در همکاری با آنها و حتی قرارداد دادن پایگاه نظامی به آنها هیچ ملاحظه‌ای را رعایت نمی‌کند. تحولات داخلی و پیروزی حزب اسلام‌گرا نیز تاکنون تغییری ملموس در سیاست خارجی آن کشور ننهاده است همچنین این کشور با همسایگان خود بویژه عراق، سوریه، یونان و بلغارستان دارای مشکلات گسترده‌ای است. ولی به نظر می‌رسد در افغانستان روند حوادث به تدریج به سمت ثبات در حرکت است که در صورت تکمیل این روند، شرایط نامساعد فعلی در شمال شرق برطرف می‌گردد.

نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید

الف - اهمیت منطقه خاورمیانه در سیاستهای آمریکا

فروپاشی نظام دو قطبی، فرصتی استثنایی برای آمریکا فراهم کرده است. با وجود تمامی مزیت‌هایی که آمریکا در دوران گذار فعلی به عنوان تنها ابرقدرت بالفعل جهان از آن برخوردار است ولی، این کشور در صحنه بین‌المللی از مشکلات ساختاری متعددی (بویژه در عرصه تکنولوژی و اقتصاد) در رویارویی با رقبای جدید خود رنج می‌برد. با فروپاشی شوروی و مزیت‌های ناشی از آن آمریکا فرصتی استثنایی برای حل این مشکلات فراروی خود دید و سعی کرد از آن به بهترین نحو استفاده نماید.

تصمیم‌گیرندگان آمریکا به این واقعیت واقفند که این فرصت پویا نبوده و زمان استفاده از آن

به سرعت سپری می‌گردد.^(۱) بنابراین، فعال شدن شدید دیپلماسی خارجی آمریکا در دولتی که با شعار فرعی بودن مسایل خارجی بر سر کار آمد، از این نظر توجیه می‌گردد.^(۲) از دید نخبگان آمریکا، یکی از این فرصتهای طلایی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پدید آمده است. سیستم بین‌المللی در حال گذار فعال در حال شکل‌گیری است. مراکز قدرت جدید در شرق آسیا و اروپا در حال شکل‌گیری است و با این روند سیستم بین‌المللی آینده با آنچه که تاکنون وجود داشته تفاوت‌های ساختاری خواهد داشت.^(۳) بیشتر پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که اروپا و ژاپن نقش بیشتری در امور بین‌المللی به عهده می‌گیرند و بین مراکز قدرت رقابتهای جدیدی صورت می‌گیرد.

مراکز قدرت به سرعت در حال یارگیری و تعیین حوزه نفوذ خود هستند. فعالیتهای ژاپن در شرق آسیا و فعالیتهای اروپا در شرق اروپا و شمال آفریقا در این راستا است. آمریکا نیز به طور سنتی بر امریکای لاتین تسلط انحصاری داشته و آن را حفظ کرده است. علاوه بر آن، آمریکا برای تثبیت موقعیت خویش در سیستم بین‌المللی، در پی کسب انحصار قدرت در خاورمیانه است.

۱- وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه آمریکا در مقاله رهبری آمریکا، فرصت آمریکا می‌گوید: «در آستانه قرن (و هزاره) جدید آمریکا با فرصتی همانند دوران پایان جنگ روبرو شده است» بنگرید به:

Warren Christopher, "America's Leadership, America's Opportunity" *Foreign Affairs*, Spring 1995, pp. 6-27.

۲- در منابع متعددی بر ضرورت حفظ رهبری آمریکا و فرصت به دست آمده و به کارگیری تمام امکانات در این راستا اشاره شده است. به طور مثال بنگرید به:

James A. Winnefel, *The Post-cold war force sizing Debate* (santa monika, RAND, 1992), p. 58.

Ronald D. Asmus, *The New U.S. Strategic Debate* (santa monika, RAND, 1994)

۳- هانتینگتن سه تغییر عمده در سیستم بین‌الملل را طرح می‌کند که عبارتند از تغییرات ساختاری، تغییرات سیستمیک و تغییر در روابط کشورها بنگرید به:

Samuel P. Huntington, "American's Changing Strategic interest" *Survival*, Jan/Feb 1991, pp. 3-17.

در میدان رقابت جدید، آمریکا ضعفهای عمده‌ای دارد^(۱) و نمی‌تواند از تمامی مزایای دوران جنگ سرد خود استفاده مطلق ببرد. تسلط آمریکا بر خاورمیانه، بویژه با عنایت به ذخایر گسترده و غنی نفت در منطقه و وابستگی رقبا بدان^(۲) برگ برنده‌ای در مقابل رقبای نوپا در اختیار آن کشور قرار می‌دهد. این مسأله می‌تواند نقاط ضعف آمریکا را تا حد قابل توجهی جبران کند.

بنابراین، از سپیده دم دوران پس از جنگ سرد، آمریکا برای تسلط در منطقه و حضور دائمی در منطقه برنامه‌ریزی گسترده‌ای کرد. آمریکاییان سرمست از باده پیروزی در جنگ سرد، بر طبل نظم نوین جهانی کوبیدند و اولین عرصه هم‌اورد طلبی و اثبات قدرت و ابرقدرتی خود را در همین منطقه قرار دادند. حرکت صدام در اشغال کویت، فرصتی طلایی در اختیار تصمیم‌گیرندگان واشنگتن قرار داد و آنها با فرصت طلبی، رهبری حرکت جهانی را بر عهده گرفتند و با کنار زدن تمامی ابتکارات دیگر، زیرکانه بحران را به سمت استراتژی جدید خود هدایت کردند^(۳)، پیامدهای این بحران چیزی جز تحکیم پایه‌های سلطه آمریکا در منطقه نبود این سلطه اکنون نقشی بسیار حیاتی تر از قبل پیدا کرده است. شاید این عامل از مهمترین عواملی بود که صدام حسین در حمله به کویت آن را خوب محاسبه نکرده بود. آمریکاییان نیز در هنگام ورود به منطقه با صراحت اعلام کردند که آنها در این منطقه به دنبال شکل دادن به صد سال آینده دنیا هستند و تنها برای

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد این ضعفهای ساختاری رجوع شود به: لسترتارو، رویارویی بزرگ ترجمه عزیز کیاوند، (تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۲)

۲- در مورد اهمیت نفت منطقه، نقش آن در نظام جدید و میزان وابستگی قدرتهای جهانی بنگرید:

Rate Gillespi and Clement Moore Henry, *Oil in the Newworld Order* (Gainesville, University Press of florida , 1995)

۳- برای مطالعه بیشتر در این مورد بنگرید:

Preston Niblack, "The Persian Gulf Crisis" in *Managing Military Operations in Crisis*, (U.S., RAND, 1991)pp. 135-7

نجات یک خانواده سلطنتی به این منطقه نیامده‌اند.^(۱)
 بدین ترتیب، خاورمیانه در کنار اروپا و شرق آسیا جزو مهمترین مناطق حیاتی برای
 آمریکا قرار گرفت.^(۲)

ب - مسایل اساسی منطقه از نگاه آمریکا

حضور گسترده و بی سابقه آمریکادر منطقه، حتی پس از پایان جنگ خلیج فارس، حلقه‌ای از سلسله اقدامات آمریکا برای کسب سلطه تام در منطقه بود. آمریکا برای تثبیت موقعیت خود باید در مرحله اول کانونهای تشنج در منطقه را مهار کند، تداوم کانونهای بحران می تواند پایه‌های سلطه در منطقه را سست کند و باعث ایجاد آشوب و بی نظمی در منطقه و رسوخ و نفوذ قدرتهای دیگر و طغیان قدرتهای منطقه‌ای گردد.^(۳)
 بنابراین، آمریکا در مدیریت منطقه با دو معضل عمده روبرو بوده است: بحران اعراب و اسرائیل^(۴) و امنیت اسرائیل و مسأله سلطه کامل در خلیج فارس^(۵). تا زمانی که این مسایل

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد محاسبه صدام در حمله به کویت بنگرید:

J.D.Mckillip, "Iraqi Strategy During the Gulf war: An Alternative Viewpoint", *Military Review*, Sep, Oct 1995, pp. 46-52 .
 2- The Post- cold War Force Sizing Debate, op.cit,p. 32,36.

۳- برای بررسی نظرات آمریکا در مورد خاورمیانه رجوع شود به:

Bruce Riedle and Others, "The Middle East: what is our Long-Term vision", *Middle East policy*, (Dec. 1994), pp.1-19.

۴- نیکسون بیان می‌کند: «منافع ما مستلزم محاسبه‌ای ژئوپلیتیک و دشوار است. تضمین بقای اسرائیل از یک سود کارکردن با کشورهای میانه‌رو عرب جهت تقویت امنیت خلیج فارس از سوی دیگر. درگیری اعراب و اسرائیل مانع مرکزی است. رجوع شود به: ریچارد نیکسون، فرصتها را از دست ندهیم، ترجمه محمود حدادی (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۲۱۵.

۵- وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا می‌گوید: «برای بیش از ۴ دهه مسئولین دو حزب منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه را دریافته‌اند: صلح اعراب و اسرائیل، امنیت اسرائیل و دستیابی بدون مانع به نفت خلیج فارس»
 Charstopher, op.cit,p.21. بنگرید.

حل نشود سلطه آمریکا تثبیت نخواهد گردید. مسأله کردها نیز بحران دیگری در منطقه است ولی، به علت این که این مسأله در سیاستهای آمریکا هنوز جایگاه فوق العاده‌ای ندارد و سیاستهای آن کشور کاملاً شکل نگرفته است و شاید منافع چندانی در آن نیافته است. از این رو، از طرح این مسأله صرف نظر می‌کنیم.

۱- مسأله اعراب و اسرائیل

بحران دیرینه اعراب و اسرائیل، که ریشه در نامشروع بودن نظام اسرائیل و روحیه تجاوز طلبی نظام صهیونیستی دارد، یکی از اساسی‌ترین مسایل منطقه است. این بحران در دوران جنگ سرد، همواره در پیچه نفوذ ابرقدرتها و قدرتهای ور منطقه‌ای بوده است و در آن، آمریکا، روسیه، انگلستان و فرانسه نقشهای مستقیمی برعهده داشته‌اند. علاوه بر این که عدم حل قطعی این بحران باعث متزلزل ساختن سلطه آمریکا در منطقه می‌شود، این کشور انگیزه دیگری نیز برای حل قطعی بحران دارد، که مهمترین آنها دل‌بستگی به اسرائیل و تعهد به امنیت اسرائیل و نفوذ صهیونیستها و گروههای فشار آنها در ارکان تصمیم‌گیری آمریکا است. ^(۱) دامنه این نفوذ تمامی مراجع تصمیم‌گیری آمریکا در مورد خاورمیانه را فراگرفته است. همچنین، ادامه بحران اعراب و اسرائیل روابط آمریکا با جهان اسلام را تضعیف میکند. درگیری اعراب و اسرائیل می‌تواند پای آمریکا را در جنگی با سلاحهای هسته‌ای به میان بکشد همچنین این منازعه قسمت اعظم کمکهای خارجی آمریکا را متوجه خود می‌سازد چون در چنین وضعیتی دخالت آمریکا به منظور ایجاد موازنه و جلوگیری از جنگ غیر قابل اجتناب می‌گردد. از اواسط دهه ۷۰ آمریکا حدود ۴۹ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است. و در سال ۱۹۹۱ بیش از ۴۰ درصد از ۱۵ میلیارد کمک خارجی آمریکا به اسرائیل و مصر اختصاص یافت. ^(۲)

در صورت حل این مسأله توان اقتصادی تکنولوژیک اسرائیل میتواند به خدمت طرحهای کلان آمریکا برای خاورمیانه جدید در آید و مکمل سرمایه

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد نقش اسرائیل بنگرید به: علی لاهوتی «ایالات متحده و امنیت خلیج فارس» ترجمه هوشنگ لاهوتی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰ ص ۸۰.

۲- ریچارد نیکسون، همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۷.

اقتصادی و نیروی کار موجود در کشورهای عربی گردد. البته، این امر تنها در صورت حل بحران و پذیرش اسرائیل در منطقه صورت می‌پذیرد. این نکته نیز شایان توجه است که با شروع تنش‌زدایی بین اسرائیل و همسایگان آن کشور بودجه سالانه نظامی آن کشور نیز سیر نزولی داشته است.^(۱)

بنابراین طبیعی است که حل این بحران در سرلوحه دستور کار آمریکا قرار گیرد. طبیعی است حل این مسأله باید یک طرفه و بر اساس منافع نظام صهیونیستی صورت پذیرد. بنابراین تحلیل، کاروان صلح که حرکت پرافت و خیز و نسبتاً کم توان خود را از کمپ دیوید آغاز کرده بود، پس از جنگ خلیج فارس شتاب بی‌مانندی گرفت و به موجی تبدیل شد که بیشتر رژیم‌های عربی را در خود فروبرد و هرگونه مقاومتی را در هم شکست. آمریکا و اسرائیل تمامی مساعی خود را به کار بستند تا این فرصت طلایی را از دست نداده و در کمترین مدت، این قضیه دیرینه را به طور قطعی حل کنند و کلیه مقاومتها را درهم شکنند.^(۲) قراردادهای اسرائیل با مصر، اردن و ... همچنین وارد ساختن ساف در روند صلح، تابوی بحران را درهم شکست و به زعم خود آخرین مقاومتها در مقابل عادی سازی رژیم صهیونیستی از بین رفت. در این میان، مقاومت اسلامی مردم فلسطین (انتفاضه) رویاهای طلایی را بر هم زد و مقاومت اسلامی جنوب لبنان، نامشروع بودن صهیونیستها را به رخ جهانیان کشاند.

به علاوه، مخالفت ایران و سوریه و هراس بعضی از کشورهای عربی از پیوستن علنی به کاروان صلح، حرکت پرشتاب آن را متوقف کرد و بتدریج نقاط ضعف و معضلات آن را برای مردم منطقه آشکار کرد و در کنار افزایش مخالفت‌های مردمی و دولتی در منطقه، قدرتهای فرا منطقه‌ای نیز بتدریج خواهان نقشی در مسأله شدند. آمریکا و اسرائیل توان خود را برای مدیریت بحران و حل مشکل پدید آمده به کار بستند و ریشه بسیاری از این مسایل (انتفاضه

1- SIPRI Yearbook, 1995.

۲- وزیر امور خارجه آمریکا می‌گوید: «هرگونه کاهش سرعت در صلح خاورمیانه خطرات عظیمی در پی دارد. دشمنان صلح مصمم به از بین بردن این شانس تاریخی هستند. نباید اجازه دهیم موفق شوند. بنگرید:

Christopher, op. cit.p.21.

و مقاومت اسلامی در جنوب لبنان و ...) را به جمهوری اسلامی ایران نسبت دادند. عدم حل قطعی این بحران شانس عناصر تندرو و صهیونیستی در اسرائیل برای کنترل قدرت و در نتیجه، ضربه خوردن روند صلح را نیز بیشتر می‌کند. در نتیجه، این امر به مشکل اساسی آمریکا با ایران تبدیل شد.^(۱) حجم وسیع تبلیغات و تهاجمات علیه جمهوری اسلامی ایران، در این زمینه، بیانگر اهمیت بسیار حیاتی آن برای آمریکا و تلاش برای حل سریع آن و نگرانی شدید آمریکا از به درازا کشیدن روند صلح است و این، در حالی است که جمهوری اسلامی ایران هیچ فعالیت بارزی جز اعلام مواضع و ناعادلانه خواندن این حرکت نداشته است.

II- مسایل خلیج فارس

مسأله دوم خاورمیانه، از دید آمریکا مسایل منطقه خلیج فارس و کسب سلطه انحصاری در این منطقه است. پس از پایان جنگ سرد، آمریکا ضمن درک اهمیت حیاتی این منطقه با مشروعیتی که بر اثر تجاوز عراق به کویت کسب کرده بود، حضور فعال خود را در منطقه حفظ و تقویت کرد. از دیدگاه آمریکاییان، جغرافیای جدید بوجود آمده در خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای دارد و سرنوشت مناطقی چون آسیای مرکزی، قفقاز و پاکستان نیز، با آن گره خورده است.^(۲) در جریان جنگ خلیج فارس و پس از آن، تلاش اصلی آمریکا در دور نگه داشتن سایر قدرتها از این منطقه و تثبیت حضور خود بوده است،^(۳) برای دستیابی به این

۱- وزیر امور خارجه آمریکاییان می‌کند. «ما باید با دشمنان صلح برخورد کنیم و این علت آن است که چرا باید مخالفت خود با ایران، خطرناکترین بازیگر منطقه، را ادامه دهیم ... ایران پر شورترین مخالف روند صلح اعراب و اسرائیل است.» بنگرید: Op.cit, p. 22 همچنین بر لزوم فشار بر ایران برای دست برداشتن از مخالفت با صلح اعراب و اسرائیل تأکید می‌شود. به طور مثال بنگرید:

Paul S. Ding ledine, "Western policy options toward Iran " *Harvard Middle Eastern and Islamic Review*, Vol. 1, No. 2, pp. 96-114.

۲- رجوع شود به گری سیک، «منافع ایالات متحده در ایران و سیاست آمریکا در قبال این کشور» در برگردان گفت و شنودهای دومین سمینار بررسی روابط ایران و آمریکا مرکز مطالعات استراتژیک بین‌الملل واشنگتن، بولتن اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد، مهر ماه ۱۳۷۴، ص ۲۰.

3- Norman D. Levin, *Prisms & Policy: U.S. Security after the cold war* (U.S., RAND, 1994) p. 20-25.

هدف حیاتی، آمریکا سعی کرد حضور خود در منطقه را نهادینه کند و این کوشش می‌بایست در چارچوب یک سیستم امنیتی جدید در منطقه تجلی یابد.

آمریکا پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه در دهه ۷۰، با پیروی از دکترین نیکسون، استراتژی دو ستونی با تأکید بر نیروی نظامی ایران در منطقه رادنبال می‌کرد. پس از فروپاشی این ستون اصلی بر اثر انقلاب اسلامی، آمریکا به دنبال نوعی موازنه قدرت ایران توسط عراق بود^(۱) و در این راه، از هیچ کمکی به عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی مضایقه نکرد و حتی ابتدایی‌ترین اصول پذیرفته شده بین‌المللی را زیر پا گذاشت.^(۲)

در این دوران، آمریکا به نقاط ضعف این استراتژی واقف بود؛ ولی، به علت ضعف منطقه‌ای و جهانی خود، عقده ویتنام و سایر ضعفهای ساختاری در کوتاه مدت، چاره‌ای جز پیروی از این سیاست در جهت مهار انقلاب اسلامی نداشت. پس از پایان جنگ تحمیلی و زیاده طلبی‌های صدام، ابعاد فاجعه‌آمیز سیاست آمریکا برای منطقه و جهان روشن گردید. با تضعیف و فروپاشی شوروی و تبدیل آمریکا به تنها ابر قدرت بالفعل دنیا، زمینه برای حضور فعال و مستقیم آمریکا در منطقه فراهم گردید. از این پس، تضعیف قدرتهای منطقه‌ای در قالب استراتژی مهار دو جانبه در دستور کار آمریکا قرار گرفت. در نتیجه، آمریکا در جنگ خلیج فارس به اهداف خود در مورد انهدام پایه‌های قدرت و تضعیف عراق نزدیک گردید.^(۳) ولی، برای تکمیل این اهداف می‌بایست سیستم امنیتی جدید در منطقه ایجاد شود.

۱/۱- سیستم امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس

آمریکا برای پی‌گیری اهداف خود و در راستای کسب سلطه انحصاری، در کنار تضعیف

۱- «سمپوزیوم مهار دو جانبه»، فصلنامه خاورمیانه، زمستان ۱۳۷۳، ص ۶۱۵-۶۵۳، ص ۶۱۸.

۲- نیکسون ضمن تأیید کمکها اعتراف می‌کند به «اشتباه ما مجاز کردن فروش بیش از حد سلاح به عراق برای مقابله با حملات ایران بود که سبب شد پس از جنگ صدام خطری نظامی محسوب شود» بنگرید: ریچارد نیکسون، همان، ص ۲۰۳.

3- Joseph A Kechichian , *Political Dynamic and Security in the Arabian Peninsula Through the 1990s*, (U.S, RAND, 1993) pp. 7-36.

قدرت‌های مستقل منطقه، یک سیستم امنیتی ایجاد نمود. این سیستم باید چند کارکرد* را دارا باشد:

- ۱- امنیت لازم برای منافع آمریکا فراهم شود.
- ۲- عراق و ایران در صحنه سیاسی منطقه نقش مؤثری نداشته باشند.
- ۳- ایجاد امنیت در منطقه خطری متوجه اسرائیل نکند.
- ۴- تقویت نظامی کشورهای منطقه به گونه‌ای نباشد که احتمال وقایعی چون ایران و یا عراق وجود داشته باشد.

با در نظر گرفتن موارد فوق، این سیستم امنیتی جدید ترکیبی از قراردادهای دفاعی - امنیتی است که به صورت دو جانبه با تک تک کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس منعقد شده است.^(۱) آمریکا بر اساس این قراردادها در منطقه و پایگاه‌های این کشورها حضور نظامی مستقیم پیدا کرده و به ظرفیت عملیاتی فوق‌العاده‌ای، که هدف اصلی آن ایران و عراق است، دست یافته است. در نتیجه این سیستم، امنیت مطلوب آمریکا حاصل شده و توان نظامی جهت اجرای استراتژی مهار دو جانبه فراهم گردیده است. این قراردادها به گونه‌ای تنظیم شده که کنترل تسلیحات و نیروهای نظامی در اختیار آمریکا باشد و کشورهای منطقه کنترل چندانی بر این توان نداشته باشند. در نتیجه در صورت بروز هر واقعه پیش بینی نشده‌ای، تهدیدی متوجه منافع آمریکا و اسرائیل نخواهد بود.^(۲) همچنین، بخش قابل توجهی از بار اقتصادی این طرح نیز بر دوش هم پیمانان منطقه‌ای آمریکا قرار می‌گیرد. قراردادهای واگذاری پایگاه به نیروهای آمریکایی توسط کشورهای حاشیه جنوبی

* Function

۱- آمریکا حضور گسترده‌ای در تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس و بویژه در عربستان دارد و بجز این کشور تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیمانهای همکاری دفاعی با آمریکا دارند بنگرید:

Michael Collins Dunn, "Gulf security, stability and the U.S. Presence, *Middle East Policy*, march 1996, pp. 30-39.

۲- نیکسون می‌گوید: «روابط محکم نظامی دو جانبه آمریکا با کشورهای میانه رو عرب و حمایت از اقدامهای دفاعی مشترک آنها کلید امنیت خلیج فارس است بنگرید: ریچارد نیکسون، همان، ص ۲۱۴.

خلیج فارس، انجام مانورهای مشترک، تعهد آمریکا به دفاع از این کشورها و ... حلقه‌های تکمیل کننده این سیستم امنیتی جدید در این منطقه است.^(۱)

آمریکا با وجود تمامی این تمهیدات و موفقیتها در کسب سلطه انحصاری در نیمه جنوبی خلیج فارس، حضور نظامی گسترده، حذف رقبا و حریفان منطقه‌ای و جهانی و انهدام توان نظامی اصلی عراق، همچنان با معضلی عمده روبروست^(۲) که به راحتی انحصار سلطه را خدشه دار می‌سازد و باعث می‌شود دست کم نیمی از این منطقه خارج از توان و کنترل آمریکا قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران بر بیش از نیمی از منطقه کنترل دارد و از دو بعد می‌تواند در این سلطه انحصاری خدشه وارد سازد. بُعد نخست، که اساسی تر است، وجود کشوری قدرتمند و مستقل در این منطقه است که برای آمریکایی تحمل چنین بازیگر مستقلی راحت نیست و حاکمیت یک نظام اسلامی و ضد آمریکا ابعاد مشکلات این مسأله را برای آمریکا چند برابر می‌کند. جمهوری اسلامی در طول ۱۸ سال گذشته ثابت کرده است که در اتخاذ سیاستهای خود برخلاف سایر کشورهای منطقه بیش از ملاحظات بین‌المللی و منافع آمریکا، منافع و ملاحظات اسلامی، ملی رادر نظر می‌گیرد و حاضر به سازش بر سر اصول نیست.

بعد دیگر آن است که این کشور از دید آمریکا می‌تواند، مداخل ورود بسیاری از رقبای جدید آمریکا در منطقه باشد؛ بخصوص آن که ایران با اکثر این رقبای در حال پیدایش آمریکا روابط نسبتاً دوستانه‌ای دارد و هر یک از این کشور: بویژه از طریق ایران، نوعی حضور سمبلیک در منطقه پیدا کرده‌اند: فعالیت روسها^(۳) در خلیج فارس (نیروگاه بوشهر)؛

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد ترتیبات امنیتی جدید در خلیج فارس بنگرید:

Iran and the Postwar security in the Persian Gulf, op.cit, pp. 16-21

۲- برای مطالعه بیشتر در مورد سیاست آمریکا در خلیج فارس بنگرید: هوشنگ لاهوتی، همان، ص ۷۹-۸۴.

۳- برای آگاهی از تصور غرب در مورد فعالیت و اهداف روسیه در خلیج فارس بنگرید:

Stephen Grummon, "Russian Ambitions in the Persian Gulf" *Middle East Quarterly*, (March 199), pp.

87-93.

"Iran Wants to bring Russia into new opec-style energy- producers Club" *Mideast*

همچنین

فرانسویها در جزایر خلیج فارس (قرار داد نفتی توتال) و روابط دوستانه ایران و چین و همکاریهای اقتصادی دو کشور و روابط نسبتاً دوستانه ایران با ژاپن (به طور مثال پروژه سد کارون) و آلمان نگرانیهای آمریکا را افزایش می دهد.

ج - اقدامات آمریکا

از بررسی عمیق مسائل آمریکا در منطقه خاورمیانه، یعنی صلح اعراب و اسرائیل امنیت اسرائیل، و کسب سلطه در خلیج فارس، می توان نتیجه گرفت که مانع بزرگ آمریکا برای دستیابی به اهداف حیاتی خود، جمهوری اسلامی ایران است. در صورتی که آمریکا در کوتاه مدت نتواند این معضلات را حل کند از برگهای برنده قاطعی که در صحنه بین المللی تأثیر زیادی برای آن کشور دارد، محروم می شود. به همین دلیل آمریکا تلاش خود را به ایران معطوف کرده است. از سال ۱۹۹۳ این تلاش در قالب «استراتژی مهار دو جانبه» برای مقابله با جمهوری اسلامی و عراق متبلور گردید.^(۱) تحریم اقتصادی کلیتون، اولین حلقه از سلسله اقدامات آمریکا در این رهیافت جدید تلقی می گردد.^(۲) همچنین، تصویب علنی بودجه برای

Mirror, I (June 1995) p. 16.

۱- در مورد مهار دوگانه مطالب مفصلی در زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده و به همین دلیل اینجا بیش از این مورد بحث قرار نمی گیرد. به طور مثال بنگرید: سید محمد کاظم سجادیپور، «سیاست مهار دو جانبه در تئوری و عمل»، مجله سیاست خارجی، (بهار و تابستان ۱۳۷۳) ص. ۲۵-۴۳.

Anthony Lake, "Confronting Backlash states", *Foreign Affairs*, Mar/Apr 1994, pp. 45-55.

همچنین منابعی نیز در مورد عدم تناسب این استراتژی وجود دارد به طور مثال بنگرید:

F. Gregory Gause, "The illogic of Dual Containment", *Foreign Affairs*, op.cit, pp. 56-67.

Alon Ben-meir, "Dual Containment Strategy No long Viable", *Middle East Policy*, Vol. IV, No.3, March 1996.

۲- برای مطالعه بیشتر در مورد طرحهای آمریکا برای تحریم جمهوری اسلامی ایران از جمله طرح داماتورجوع شود به: «از درون جلسه تصمیم گیری آمریکا ایان درباره ایران»، مجله پیام امروز، شماره ۱۰ (بهمن - اسفند ۷۴) ص ۴۰-۵۰. برای مطالعه در مورد تحول این سیاستها بنگرید:

ابراهیم متقی، «دستور العمل اجرایی کلیتون، ادامه مهار ایران یا بدیلی دیگر»، شماره ۶، (بهار ۱۳۷۴) ص ص

اقدامات مخفیانه علیه جمهوری اسلامی نیز گام بعدی محسوب می‌شود، شکست این اقدامات که به علت پایداری جمهوری اسلامی و عدم همراهی کامل متحدان قبلی آمریکا صورت پذیرفت، نمی‌تواند به معنای پایان تلاشهای آمریکا تلقی گردد، در کنار اقدامات آمریکا، اسرائیل نیز در تشدید سیاستهای ضد ایرانی نقش فعالی ایفا می‌کند^(۱) همچنین باید توجه داشت که با فروپاشی شوروی و نبود یک تهدید نظامی، دولت‌مردان و مقامات نظامی آمریکا تلاش زیادی برای طرح یک تهدید نظامی علیه خود به کار می‌برند. جمهوری اسلامی یکی از نامزدهای مهم آمریکاست.

د - گزینه اقدام نظامی

با در نظر گرفتن این مسایل فوق‌العاده حیاتی برای آمریکا، این کشور چاره‌ای جز تداوم و تشدید فعالیتهای خود ندارد. تشدید مجازاتهای اقتصادی و حتی دست زدن به اقدامات نظامی نیز نامحتمل نیست. تهاجم تبلیغاتی شدید علیه جمهوری اسلامی ایران، با این محور که ایران تهدیدی نظامی علیه صلح و امنیت منطقه است، زمینه‌ساز اقدامات بعدی است.^(۲)

۶۵۱۰۵

۱- گری سیک یکی از متخصصان امور خاورمیانه است که مسؤولیتهای متعددی در شورای امنیت ملی آمریکا در خصوص مسایل ایران داشته است وی در این باره می‌گوید: «سیاست مهار دو جانبه بدترین خواسته‌های اسرائیل (و مصر) را جامه عمل می‌پوشاند آنها تعمداً سعی دارند، جنگ سردی در این منطقه به راه اندازند و تمامی مشکلات خود را با تبدیل کردن ایران به سپر بلا حل کنند.» بنگرید به: برگردان گفت و شنودهای دومین سمینار بررسی روابط ایران و آمریکا، ص ۲۸ همچنین در این سمینار بیان شد: «اکنون مدتی است در اسرائیل یک مکتب فکری وجود دارد که معتقد است یکی از راههای برقراری صلح این است که ایران به عنوان دشمن مشترک توصیف شود.» همان، ص ۳۳. همچنین برای مطالعه بیشتر در این مورد بنگرید:

بهمن فزونی، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس بعد از دوران جنگ سرد» بولتن دیدگاهها و تحلیلهای، شماره ۸۳ (شهریور و مهر ۱۳۷۳) ص ۲۹-۳۴ ص ۳۱.

۲- مطبوعات، رادیو تلویزیون و حتی مجلات علمی - تخصصی در غرب آکنده از این گونه مطالب است که همگی سعی در القای این مطلب دارند که ایران به سرعت در پی تقویت نظامی خویش و دستیابی به تسلیحات انهدام جمعی و سلاحهای غیر متعارف بوده و در نتیجه صلح و ثبات را به خطر انداخته است. این جو شدید تبلیغاتی از یک سال پیش از

براین اساس هدف اصلی آمریکا تضعیف و یا براندازی نظام جمهوری اسلامی است و گزینه‌های نظامی نیز همواره در نظر سیاست‌گزاران آمریکا بوده است،^(۱) آمریکا در اجرای این بخش از سیاستهای خود از همکاری هم پیمان منطقه‌ای خود، (مانند اسرائیل، ترکیه و مصر) نیز استفاده میکند. با وجود تمامی این مسایل مهم و ناکامی‌های آن کشور آمریکا هنوز از گزینه نظامی استفاده نکرده است سؤالی اساسی که مطرح می‌شود این است که چه عاملی تاکنون مانع استفاده از این گزینه شده است؟ عامل بازدارنده چه بوده است؟ با وجود این که آمریکا از این گزینه در رویارویی با لیبی و عراق بهره جسته و به منافع سرشاری نیز دست یافته است، چرا هنوز در خصوص ایران از آن استفاده نکرده است؟ آیا احتمال استفاده از آن وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید شرایط استفاده از نیروی نظامی توسط آمریکا بررسی گردد.^(۲)

آمریکا پس از تحمل خسارت و ضربات مادی-روانی جنگ ویتنام به سرعت به بازنگری در استراتژی نظامی خود پرداخت و دکترین نظامی برای خود تدوین کرد که اصول راهنمای عمل آن کشور در برخورد‌های مسلحانه بوده است. این اصول، بر تمامی درگیریهای آمریکا

هجوم به عراق نیز بر علیه عراق به راه افتاد. برای نمونه این تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بنگرید:

Andrew Rethmed, James Bruce and Haro Hough, "Iran's Weapon of Mass Destruction" *Jane's Intelligence Review*, (1995), Special Report, No.6.

این مسایل حتی از طرف بعضی از مجامع غربی نیز زیر سؤال رفته است. به طور مثال، در سمیناری که توسط مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی در واشنگتن برگزار شد، آمده است: «طبق برآورد سیا ایران بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ سالانه تنها مبلغی معادل ۲ میلیارد دلار صرف تجهیز و بازسازی نیروی دفاعی خود کرده است، در حالی که عربستان در این مدت سفارش ۳۵/۹ میلیارد دلار سلاح داده است.» همان، ص ۲۱.

۱- همان گزارش سمپوزیوم مهار دو جانبه، پیشین، ص ۶۳۸.

۲- برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه آمریکاییان در مورد دخالت در جهان سوم در دوران پس از جنگ سرد بنگرید به:

William W. Newman, "Intervention in the New world order" in James E. Good Bye (ed), *Regional conflicts*, (Stockholm, SIPRI, 1995), pp. 132-157.

در بیست و چند سال گذشته حاکم بوده است. آمریکا به طور رسمی هشت اصل استراتژیک را برای طرح ریزی نظامی خود طرح می‌کند که عبارتند از: آمادگی، امنیت جمعی، کنترل تسلیحات، برتری دریایی، فضایی و هوایی، چابکی استراتژیک، برتری تکنولوژیک، نمایش قدرت و نیروی قاطع.^(۱) واینبرگر - وزیر دفاع پیشین آمریکا - نیز ۶ معیار را ارائه می‌کند که هنگام مطالعه کاربرد نیروی رزمی آمریکا باید در نظر گرفته شود. طبق نظری آمریکا نباید نیروهای خود را به جنگ فراسوی دریاها بگمارد مگر اینکه:

۱. برای منافع ملی ما یا متحدان ما حیاتی باشد.
۲. ایالات متحده باید قصد پیروزی داشته باشد.
۳. چگونگی کاربرد نیروهای آمریکایی باید در چارچوب اهداف سیاسی و نظامی باشد.
۴. رابطه بین اهداف و نیروها به گونه‌ای باشد که بتوانیم به سرعت پیروز شویم.
۵. مردم آمریکا و نمایندگان کنگره پشتیبانی کنند.
۶. تمامی گزینه‌های غیر نظامی دیگر شکست خورده‌اند.^(۲)

از مجموع مطالب گفته شده و رویه آمریکا در سالهای گذشته، می‌توان نتیجه‌گیری کرده که مهمترین این اصول راهنما آن است که آمریکا تنها در صورتی از نیروی نظامی استفاده می‌کند که در آن درگیری به موارد زیر اطمینان داشته باشد: پیروزی قطعی، سریع، کم هزینه باشد و ابعاد جنگ قابل کنترل بوده و آمریکا مجبور به قدم گذاردن در تاریکیها نشود. تمامی درگیریهای نظامی آمریکا پس از جنگ ویتنام در پرتو این اصول راهنما بوده است؛ عکس‌العمل ضعیف نظامی نسبت به اشغال افغانستان توسط شوروی و درگیری در پاناما، گرانادا، نیکاراگوا، لیبی و هائیتی همگی بارعایت این موارد بوده است، آمریکا در لبنان پس از دریافت اولین علایمی که بیانگر خروج روند حوادث از کنترل

۱- رنالد آسموس، بازنگری «استراتژی نظامی آمریکا»، ترجمه معصومه شمشریناه، مجله سیاست دفاعی،

شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۴ صص ۳۷-۶۱، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۵۵.

بود، نیروهای خود را از منطقه خارج کرد، در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، با وجود آن که این مسأله بزرگترین اهانت به ابر قدرتی چون آمریکا تلقی می‌شد،^(۱) غیر از یک اقدام ناموفق محدود، اقدام نظامی دیگری صورت نپذیرفت. حتی در خلال جنگ تحمیلی که رزمندگان ایران با نیروهای آمریکا در خلیج فارس درگیر شدند آمریکاییها از این اصول پیروی کردند. در این زمینه، باید گرایش قوی به انزوگرایی در مردم آمریکا را نیز در نظر داشت، این گرایش که دهها سال بر سیاست آمریکا حاکم بوده و اکنون نیز در جامعه آمریکا بسیار مطرح است، در موارد سنگین شدن هزینه‌های دخالت توسط آمریکا این گرایش به شدت بروز کرده و حتی غلبه پیدا میکند و سیاست‌گذاران را وادار به عقب نشینی می‌کند. تصمیم‌گیرندگان آمریکایی همواره این عامل را در نظر دارند.^(۲)

حتی امروزه پس از پایان جنگ سرد و پس از جنگ خلیج فارس، آمریکا توان دست زدن به هیچ اقدام نظامی بدون در نظر گرفتن اصول راهنمای فوق را ندارد و جامعه آمریکا تحمل نوع دیگری از درگیری نظامی را نخواهد داشت نمونه سومالی و حتی شیوه عمل در مقابل صربها شاهدی بر این ادعاست.^(۳)

۱- اثرات تحقیر ناشی از بحران گروگانگیری هنوز در تصمیم‌گیرندگان آمریکایی و بخصوص وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا که در آن دوران مستقیماً درگیر این قضیه بود، مشهود است. برای مطالعه بیشتر در مورد تأثیرات این مسأله در تحقیر آمریکا و عجز آمریکا از دست زدن به اقدام نظامی مراجعه شود به خاطرات و نوشته‌های دست‌اندرکاران آمریکایی بویژه کریستوفر در این منبع:

Warren Christopher (ed), *American Hostages in Iran*, (New Haren, Yale, 1985)

همچنین بنگرید: هامیلتون جردن، بحران، ترجمه محمود مشرقی (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۲) و

Gary Sick, *October Surprise*, (London: Tauris co, 1991)

۲- برای آشنایی بیشتر با این گرایش و تأثیر آن بر افکار عمومی مردم آمریکا بنگرید:

Ronald D. Asmus, "U.S. Public opinion and the New Debate", In the, *New U.S. Strategic Debate*, op.cit, pp. 79-97.

3- Carl H. Builder, *Military Planning today*, (U.s., RAND, 1993) pp.11-15.

همچنین برای مطالعه بیشتر در مورد موانع آمریکا برای دخالت در جهان سوم رجوع شود به:

تأثیرات محیط استراتژیک جدید برای ایران

الف - فرصتها: فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای مسلمان آن، تضعیف روز افزون عراق، روند رو به گسترش مخالفت با آمریکا در منطقه، سرخوردگی مردم مسلمان منطقه از سیاستهای پیروی از غرب رژیمهای حاکم، خنثی شدن هشت سال تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران بویژه در کشورهای عربی (که خود را نیز قربانی تجاوز طلبی صدام می دیدند)، سرخوردگی از سازش با رژیم صهیونیستی و رژیمهای سازشکار گسترش موج اسلام خواهی و خودآگاهی اسلامی در سرتاسر جهان اسلام و ایجاد این نگرش، که تنها جمهوری اسلامی ایران از سیاستهای مستقل، اسلامی و ضد آمریکایی پیروی می کند و حاکمیت رو به رشد صلح و ثبات در افغانستان همه فضای جدیدی را ایجاد کرده است که می توان گفت بر اساس آن مساعدترین فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم آمده است. این موج و خیزش اسلامی می تواند سرمایه ارزنده ای برای حرکت های اسلامی فراهم آورد و حضور آمریکا و عجز و انفعال کشورهای منطقه این جو را گسترش داده و به آن دامن می زند، علاوه بر مسأله فوق محیط مساعد اقتصادی جدیدی نیز برای ایران فراهم آمده است که می توان در قالب آن توانهای بالقوه اقتصادی کشور را بالفعل کرد.

کشورهای تازه استقلال یافته در شمال ایران محیط بکری تلقی می گردد که با وجود تمامی تلاشهای آمریکا، اسرائیل و سایر کشورهای منطقه ای به تکنولوژی، راهها و فرهنگ ایران احساس وابستگی می کنند و این احساس فضای گسترش سرمایه گذاریهای دو جانبه را فراهم می کند؛ سرمایه گذاریهایی که در پروژه هایی چون راه آهن سرخس - تجن یا خط لوله گاز... تجلی پیدا میکند. توان اقتصادی، موقعیت استراتژیک، تنوع نیازمندیها و امکانات اقتصادی، توان و قدمت فرهنگی و ... همه این فرصت جدید را پایاتر و گسترده تر می کند. جمهوری اسلامی ایران ضمن پی گیری سیاستهای مستقل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می بایست قدر این فرصت جدید را با سرمایه گذاری مناسب و تکیه بر توده های مسلمان

گرامی دارد. این محیط جدید بسیاری از نظامهای منطقه را نیز ناچار به گسترش روابط دوستانه با ایران می‌نماید.

ب- تهدیدات: در محیط استراتژیک جدید مهمترین تهدید بر علیه ایران آمریکا و اسرائیل است. آمریکا در هر اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی، چاره‌ای جز پیروی از اصول گفته در بخشهای پیشین ندارد. هر زمان که این شرایط فراهم گردد، احتمال ضربه نظامی دشمن به اشکال مختلف وجود دارد. ولی آمریکا برای فراهم آوردن این شرایط با مشکلات عدیده‌ای روبروست.^(۱) آمریکا تاکنون نتوانسته آینده هرگونه درگیری نظامی با ایران را پیش‌بینی کرده و یا آمادگی کنترل پی‌آمدهای آن را کسب کند. تجربه ثابت کرده است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل توان ذاتی و ویژگیهای خاص خود حریف راحت و قابل کنترل و پیش‌بینی نیست. با وجود تبلیغات گسترده جهانی، تهدید ایران تنها در تکنولوژی نظامی، موشکها، زیردریایی‌ها و سایر تسلیحات نیست. چون این گونه توانها به راحتی توسط آمریکا خنثی می‌گردد، بلکه توان ایران ریشه در جایی دارد که می‌تواند اصول راهنمای آمریکا برای جنگ را خدشه‌دار سازد. **الگوی جنگ متحدان علیه عراق نشان داد که یک کشور جهان سومی که توان خود را منحصر به نیروهای سنتی (اعم از نیروها و تسلیحاتی که به عنوان متعارف و یا غیرمتعارف نامیده می‌شوند) کند، در یک رویارویی نظامی، راحتی برای یک ابرقدرت با تکنولوژی پیشرفته خواهد بود.** در صورت بروز چنین رویارویی کشور جهان سومی نمی‌تواند بر توان خود، ارتباطات و سازماندهی نظامی متعارف، تسلیحات و سیستم دفاعی سنتی خود تکیه کند. تنها، کشوری که بتواند فارغ از این مسایل، قدرت ضربه زدن و دفاع از خود را حفظ کند، می‌تواند در عرصه نبرد باقی بماند و ضربات تعیین کننده وارد کند و همچنین به توان بازدارندگی برسد. هسته‌های خود جوش مقاومت، نیروهای ایثارگر و خلاق و متفکر و مبتکر و نیروهایی که، حتی در صورت جدا شدن از سیستم فرماندهی و کنترل متعارف در سختترین شرایط، با کمترین و ابتدایی‌ترین امکانات و توان ابتکار و بدون ارتباط با عقبه می‌تواند بر دشمن ضربه وارد سازد، مطلوبترین

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد احتمال درگیری نظامی و یا ضربه نظامی توسط آمریکا بنگرید:

Patrick Clawson, "Western policy options toward Iran" The American Jewish committee,

نیروها برای عمل در چنین شرایط ناموزونی در یک رویارویی مستقیم هستند. تجربه هشت سال دفاع مقدس، وجود این توان برای جمهوری اسلامی را به بهترین شکلی به نمایش گذاشته است. در یک رویارویی مستقیم این مسأله یکی از نقاط قوت ایران و نقطه ضعف اصلی قدرت نظامی آمریکا است. در محاسبات آمریکا حتی در صورت خارج کردن توان متعارف ایران از صحنه نبرد، مقاومت پایان یافته تلقی نمی‌شود، این نیروی ناشناخته برای غرب مقاومت را آغاز کرده،^(۱) و دامنه جنگ را گسترش داده، و زمان پایان آن را نامعلوم ساخته و خسارات سنگینی بر ماشین جنگی آنان وارد می‌کند. در این صورت دیگر جنگ همانند جنگ خلیج فارس به میدانی که آمریکا انتخاب کرده، محدود نمی‌ماند و منافع آمریکا در کل منطقه به خطر می‌افتد و این عرصه از دید آمریکا آن محدوده تاریکی است که پایان آن را نمیتواند پیش‌بینی کند و توان تحمل آن را ندارد در صورت بروز چنین رویارویی و حتی ضربه محدود، کل منطقه خلیج فارس و خاورمیانه ممکن است بر علیه آمریکا به غلیان درآید. اقدامات ناموفق اسرائیل در عملیات خوشه‌های خشم بر علیه حزب ... عدم شناخت صحیح دشمن از توان نیروهای مسلمان را بیشتر مشخص می‌کند. در مورد تهدیدات ناشی از محیط جدید استراتژیک مسایل ایجاد شده بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس و بویژه مشکل جزایر خلیج فارس می‌تواند در یک سناریو فرضی دستاویزی برای توسعه بحران در منطقه قلمداد شود و آمریکا از این طریق بر بحران دامن زند.^(۲) همچنین اقدام نظامی مستقیم اسرائیل بویژه به صورت ضربه‌های محدود را نیز نباید از نظر دور داشت.

۱- کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی خود بارها بر این مسأله تأکید کرده و بخصوص سپاه پاسداران را به عنوان بزرگترین نیروی غیر متعارف جهان عنوان کرده‌اند. به طور مثال، بنگرید به همان گزارش سمپوزیوم مهار دو جانبه پیشین، ص ۶۳۵. همچنین

Anthony cordesman, *Iran and Iraq: The Threat from the Northern Gulf*, (Oxford, Westview, 1994) pp.45-53.

۲- در مورد مسئله جزایر خلیج فارس و موضع آمریکا بنگرید:

Dan Calwell, "ABU Musa and the tunb Islands", *Middle East Policy*, march 1996, pp. 50-58.

نتیجه‌گیری

در عرصه سیاست دفاعی مسأله اساسی آن است که تغییر فضای استراتژیک برای هر کشور، هرم استراتژیک و سیاستهای دفاعی آن کشور را دستخوش تحولات اساسی می‌کند. اگر محیط استراتژیک کشوری تغییر کرد و آن کشور با همان ابزار و روشهای سابق به پیگیری اهداف خود اقدام کند، مخاطرات زیادی متوجه آن خواهد شد. محیط جدید استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نیز دیگر در چارچوب ضیق منطقه در رویارویی با عراق تعریف نمی‌گردد. علاوه بر ایجاد فرصتهای جدید، در نوع، ماهیت، حجم و شکل و جهت جغرافیایی تهدید نیز تغییرات گسترده‌ای کرده است. امروز واقعیتهای آسیای میانه، خاورمیانه جدید، افغانستان و ترکیه و از همه مهمتر حضور مستقیم آمریکا در منطقه و رویارویی با آمریکا و اسرائیل، محیط استراتژیک جدید ما را شکل می‌دهد. سیاستهای دفاعی ما باید خود را با این فضای جدید متناسب کند بخصوص آن که، تهدیدات جدید آمریکا و اسرائیل را باید بسیار جدی قلمداد کرد.^(۱) برنامه‌ریزی انتخاب تکنولوژی تسلیحاتی، بسیج نیروها، سرمایه‌گذاری، آموزش، مانورها و... باید در پرتو این تغییر فضا مورد بازبینی قرار گیرد. البته، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ثابت کرده‌اند که قابلیت و انعطاف درک موقعیتهای جدید و مهیا شدن برای مقابله با تهدیدات جدید را به خوبی داراست. مانور عظیم عاشورا در سال گذشته و تلاش جهت سوق دادن سپاه برای تبدیل شدن به یک نیروی واکنش سریع کار آمد، نمونه‌ای از این قابلیت‌ها را به عرصه نمایش گذارد و مانور ولایت در سال جاری نیز کوششی در این

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه غربیان درباره سیاست دفاعی ایران بنگرید:

شهرام چوبین، تقویت ارتش و موازنه نظامی منطقه‌ای، گفتگوهای دومین سمینار روابط ایران و آمریکا ص ۵۹-۶۹.

همچنین

و Ahmad Hashim, "Iranian Defence Policies" in the *Adelph Paper* No., 296(1995)pp.50-70.

Chubin, "Iran's security and defence Policies", *Middle East Monitor*, (May 199)2, vol1, No.2, pp.4-28.

و Philip L. Ritcheson, " Iranian Military Resurgence", *Armed Forces and Society*, (Summer 1995)

pp. 573-593.

راستاست. به عنوان نتیجه، باید گفت که فرصتهای جدیدی فراهم آمده است که باید با برنامه‌ریزی صحیح از آنها استفاده کرد و همچنین، هدف اصلی سیاست دفاعی ما باید ایجاد بازدارندگی علیه آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا، سنگین کردن هزینه هرگونه تعرض به جمهوری اسلامی و آمادگی رویارویی پایگاههای منطقه‌ای آمریکا و از همه مهمتر اسرائیل باشد. تمامی توانهای بالقوه و بالفعل باید در این جهت به خدمت گرفته شوند و آسیب‌پذیریهای دشمن در همه عرصه‌ها مورد شناسایی قرار گیرد. در حال حاضر، مهمترین اولویت از دید آمریکا، مدیریت بحران و تضادها و هدایت امور در منطقه است و آمریکا متناسب با شرایطی که کشورها و اوضاع منطقه فراهم می‌آورند، دست به عمل می‌زند و شیوه عمل کشورها در منطقه نقش بسزایی در ادراک، نگرش و شیوه عمل آمریکا دارد. قطعاً جمهوری اسلامی هیچگاه تعرض به حاکمیت و امنیت ملی خود را تحمل نمی‌کند و این مسأله باید آشکارا در سیاستهای تصمیم‌گیرندگان آمریکا مورد لحاظ قرار گیرد.